

معیارهای متن بودگی شهر و روش شناسی تحلیل آن

مهسا شعله*

استادیار بخش شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۵/۲۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۱)

چکیده:

این مقاله به «شهر» به عنوان یک متن و معیارهای متن بودگی آن می پردازد و در پی آن است که به شهرسازی از دریچه آموزه های زبانشناسی که مفهوم «متن» و معیارهای «متن بودگی» را مورد بررسی قرار می دهد، بنگرد. زبانشناسی متن، یکی از شاخه های نسبتاً جدید زبانشناسی است که واحدهای زبانی در آن، نه در سطح واژه یا جمله، بلکه در سطح متن تحلیل می شوند. این موضوع می تواند به عنوان چارچوبی تحلیلی در بسیاری از زمینه های علمی، فلسفی و ادبی به کار برده شود. از همین رو، طراحی شهری نیز می تواند از آن به عنوان ابزار تحلیلی در روش شناسی استفاده کند. «متن»، مجموعه ای است از نشانه ها که مانند زنجیره ای از عناصر معنادار شکل می گیرد، به کار می رود، و توسط نگارنده با هدف انتقال معانی به مخاطب، در «زمینه» ای معین انتخاب می شود. بنابراین، شهر متنی است گشوده در برابر مخاطبان خود که بستر تجلی ویژگی ها و معیارهای «متن بودگی» است. دستاورد این پژوهش، تدوین ساختاری تحلیلی است که با رویکرد «متن و متن بودگی» در زبانشناسی، به عنوان ابزاری در تحلیل کالبدی-محتوایی شهر، مورد بررسی قرار گرفته است. آزمون «متن بودگی» در نمونه موردی «محلله سنگ سیاه» شیراز به انجام رسیده است.

واژه های کلیدی:

متن، متن بودگی، متن شهر، معیارهای متن بودگی، محلله سنگ سیاه شیراز، طراحی شهری.

مقدمه

که بارزه های متن بودگی را در خود به وجود آورد. این مقاله در پی آن است که مفهوم متن و معیارهای مربوط به آن را در شهر جستجو کند. از این رو با استفاده از آموزه های زبانشناختی، رویکردی نوین به شهر را مطرح می سازد که در تبیین تحلیل ساختاری - معنایی متن شهر می تواند مورد استفاده قرار گیرد. آنچه در اینجا مدنظر است، تبیین معیارهایی است که در زبانشناسی برای متن بودگی یک متن پیشنهاد شده است و در شهر به مثابه یک متن آزمون پذیر می باشد.

برخی از زبانشناسان و جامعه شناسان، اصطلاح متن را به کلیه نشانه های ارتباطی در تعامل مرتبط می دانند. بعضی دیگر به برداشت خاصی از متن اکتفا می کنند که با فهم متن در زبان روزمره یکی است: متن تجلی یا نمود زبانی پاره گفتار در یک عمل ارتباطی است (Heinemann, 2002, 96). این تعریف از متن با این نکته مغایرت ندارد که فرایندها و واحدهای غیرزبانی نیز در این تحلیل تعاملی گنجانده شده باشند و واحدهای غیرزبانی نیز به منزله متن تلقی گردند. در این صورت متن می تواند دارای ویژگی هایی باشد

۱- متن و متن شهر

در تعریف متن و مفاهیم مرتبط با آن در زبانشناسی متن مطالب زیادی بیان شده است. با توجه به هدف این مقاله که تعمیم مباحث زبانشناسی در مورد مفهوم «متن» و «متن بودگی» و معیارهای آن به شهر است، تلاش اصلی بر این است که از خلال نظریه پردازی های صرفاً تخصصی و برداشت هایی که از مفهوم و مصداق نمایه های زبانی به دست داده می شود، امکان برقراری نوعی ارتباط و تناظر میان این مفاهیم با برداشت های شهرسازانه از محیط کالبدی، و سپس کیفیت متن بودگی شهر برقرار شود.

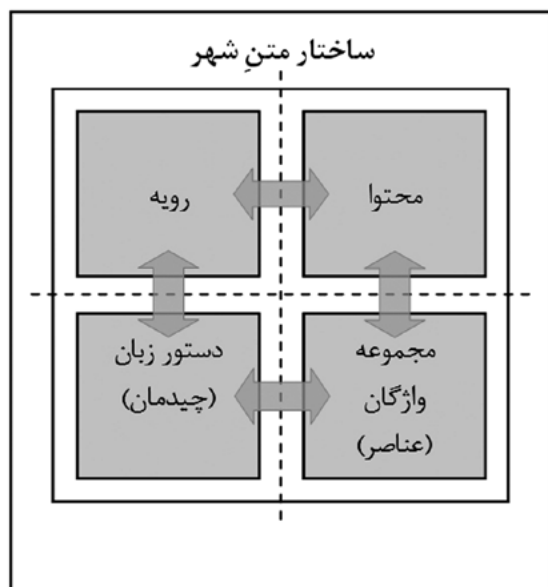
به نظر باختین (Bakhtine, 1973)، «متن» اساس و بنیان علوم انسانی است. او در مقاله «پرسش متن در زبانشناسی» می نویسد: «علوم انسانی فقط با متن تحقق می یابد. متن نوشتاری یا گفتاری، داده نخستین در تمامی علوم انسانی و علوم زبانی است. متن، واقعیت بی میانجی و فوری است. آنجا که متنی نباشد موضوع پژوهش و اندیشه نیز وجود نخواهد داشت» (احمدی، ۱۳۸۰، ۱۰۹). برای دریدا نیز بیرون از متن هیچ چیز وجود ندارد (چندلر، ۱۳۸۶، ۱۲۳). بنابراین در یک تعریف کلی «متن» عبارتست از ساختاری منظم که به وسیله ویژگی های معنایی و شکلی بازشناسی می شود.

۱-۲- متن شهر

در تعمیم مفهوم «متن» به واقعیت «شهر»، دلایل زیادی برای اینکه شهر را «متن» و «لوحی نگاشته» بدانیم، وجود دارد. کوین لینچ، فرانسواز شوای، آندره لوفور، لوی استروس، ژولین گرماس، رولان بارت، ریموند لدروت^۶ و امبرتو کو از جمله فیلسوفان معاصر هستند که در مورد شهر از منظر زبانشناسی نظریه پردازی کرده اند (شعله، ۱۳۹۰، ۱۱۹). همه آنها به نوعی معتقدند که برای شناخت شهر باید آن را بازخوانی و رمززدایی کرد و معانی و مفاهیم آن را از درون نشانه هایش استنتاج نمود. رولان بارت در امپراتوری نشانه ها (۱۹۷۰) به صراحت می گوید که شهر یک متن است و برخی مانند لینچ و کریستوفر الکساندر در بیان علمی و تجربی خود از شهر، چنین دیدگاهی را مطرح ساخته اند.^۷ گرماس به شهر مانند ساختار و دستور زبانی و به عبارتی «گفتمان» نگاه می کند و شهر را متنی می پندارد که باید خوانش آن را آموخت. رولان بارت نیز به لذت از متن شهر می اندیشد؛ فضایی فریبنده برای تعامل با دیگران (Gottdiener, 1986, 96 and Langopoulos). برخلاف بارت، ریموند لدروت بر جنبه های کالبدی شهر تاکید می کند. از این رو می توان رویکرد مدرنیست ها را برای او متصور شد (Martin-Jordache, 2002). بویر^۸ (Boyer, 1994, 174, 211) فضا را به عنوان یک متن می خواند و معتقد است که متن شهر، ساختار بصری شهر است که با تصویر ذهنی مردمان آمیخته شده است. در مواجهه بین

۱-۱- مفهوم متن

از اوایل دهه ۱۹۷۰ نزد زبان شناسان این سوال مطرح شد که مفهوم «متن» چیست؟ شاید بتوان گفت که مفهوم متن در دل دوگانه دوسوسوری^۱ «لانگ^۲» (نظام زبان) در برابر «پارول^۳» (گفتار) نهفته، و در انتظار بسط و گسترش بوده است (دوسوسور، ۱۳۷۸، ۲۸-۲۹). به این ترتیب نخستین تعریف جامع از متن چنین به دست می آید: «منظور از متن عباراتی هستند که در ارتباط معینی از طریق گوینده یا نویسنده به کار می رود و نیز تعبیری است که شنونده یا خواننده به آن دست می یابد» (البرزی، ۱۳۸۶، ۱۳-۱۶ و ۱۹۳-۱۹۴). «متن»، از طریق دستگاه منظمی از انواع جملات که لاقبل به وسیله خصوصیات نحوی و معنی شناسی تشخیص پیدا می کند، شکل می گیرد (Margolis, 1999, 105). «متن»، مجموعه ای است از واقعیات که مانند زنجیره ای از عناصر حاوی معنا، بسان نشانه شکل می گیرد، به کار می رود و توسط نگارنده با هدف انتقال معانی خاص به مخاطب، در «زمینه^۴» ای معین انتخاب و تنظیم می شود (ibid, 44). ریکور^۵ (۱۳۸۲، ۴۳) مفهوم «متن» را گسترش می دهد، و اموری چون نمادها، اسطوره ها، رؤیایا و حتی تاریخ را «متن» می پندارد. بدین ترتیب هر متن، نظامی از نشانه های سازمان یافته بر طبق رمزگان و زیررمزگانی است که بازتابی از ارزشها، گرایشها، باورها، فرضها و کنشهای معین می باشند (چندلر، ۱۳۸۶، ۲۳۱).



تصویر ۱- ارتباط محتوا و رویه در ساختار متن شهر.

۲- متن بودگی

مفهوم «متنیت^۳» و یا «متن بودگی» مفهومی در زبان‌شناسی و نظریه ادبی است که نمایانگر بارزه‌های متن است (Preminger, 1993). مفهوم متن بودگی کلیه ویژگی‌هایی است که متنی را به متن تبدیل کند، یعنی موجبات متن‌گونی^۴ را فراهم می‌آورد. در برخی منابع اصطلاح «متنیت» را معادل «متن شدگی» در نظر گرفته‌اند که منظور از آن همان «متن بودن متن» است (صفوی، ۱۳۸۲، ۱۸۸)^۵.

۲-۱- معیارهای متن بودگی

متن را به صورت رویداد ارتباطی تعریف می‌کنند که با هفت معیار متن بودگی تحقق می‌یابد. طبق تعریف، تحقق تمام این معیارها موجب پدید آمدن یک متن می‌شود، و هرگاه یکی از این معیارها تحقق پیدا نکند، آنگاه متنی وجود ندارد (Beaugrande & Dressler, 1981, 3). این هفت معیار عبارتند از: پیوستگی، انسجام، بینامتنی، نیت یا هدف‌مندی، قبولی یا پذیرفتگی، پیام‌رسانی، موقعیت مداری^۶.

لازم به ذکر است که ملاک‌های هفت‌گانه متن بودگی را نباید هم‌ارزش تلقی کرد. در این میان به نظر می‌رسد دو عامل انسجام و پیوستگی از اهمیت بیشتری برخوردار است (Beaugrande & Dressler, 1981). متن، واحدی است که باید پیوستگی و انسجام خود را حفظ کند. پیوستگی و انسجام دو جزء متفاوت اما مرتبط به یکدیگرند. تفاوت بین پیوستگی و انسجام همانند تفاوت بین شکل (سطح نحوی) و محتوا (سطح معناشناسی) است. پیوستگی و انسجام دو ویژگی هستند که شرط ضروری برای متن بودن متن است. پنج عامل بعدی، در واقع به نوعی پس از این دو عامل به عنوان معیارهای متن بودگی مورد بررسی قرار می‌گیرند (تصویر ۲).

اجزای ساختاری دستوری شهر و عناصر یادمانی که خاطره جمعی را برمی‌انگیزد، و یا به عبارتی در بازی بین نحو شهر و خاصیت بوطیقای آن، انتظار می‌رود که ترکیبی درهم تنیده از فرم فضایی و معنای ضمنی به دست آید. این ترکیب منجر به ارتقای توأمان کیفیت هندسه شهر و ادراک تصویری از آن، و یا به عبارت ساده شکل و معنای شهر، خواهد شد.

۳-۱- ساختار متن

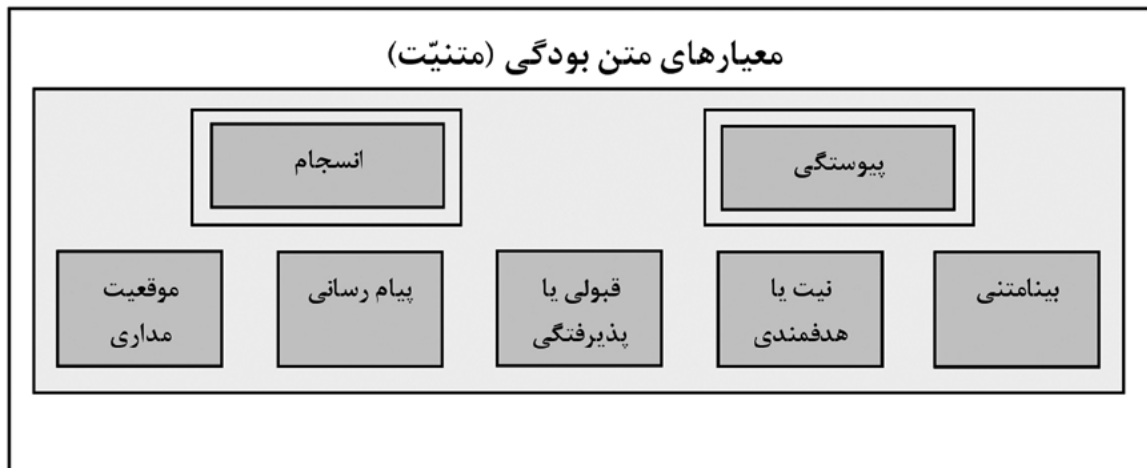
هلیدی^۱ از پیشگامان زبان‌شناسی متن^{۱۱}، معتقد است که متن دارای ساختار است. برای آنکه متن پیوستگی داشته باشد، باید دارای انسجام باشد. او دو دیدگاه را در نظریه زبان‌شناسی متن متمایز می‌کند: از جمله به متن؛ از متن به جمله. به نظر می‌رسد که دیدگاه سومی نیز امکان‌پذیر باشد که می‌تواند ساختار متن را هم زمان از پایین به بالا و از بالا به پایین مشخص کند. ون دایک علاوه بر روابط روستختی، بین هریک از جملات متن، نوعی ژرف ساخت نیز برای متن در نظر می‌گیرد (Van Dijk, 1972, 123).

برخی از زبان‌شناسان متن بر این باورند که هر جمله با جملات دیگر متن پیوند دارد. این پیوند از طریق روابط درون‌متنی، یعنی روابط پیوستگی و بخشی از روابط انسجام، و نیز از طریق روابط برون‌متنی، یعنی روابط با سایر الگوهای ارتباطی، صورت می‌گیرد. در نتیجه، تعریف زیر از متن به دست می‌آید: هر متن به اعتبار عامل درون‌متنی، نوعی نشانه زبانی مرکب است که براساس قواعد نظام زبانی ساخته شده است، و به اعتبار برون‌متنی با کنش ارتباطی هم معناست. یعنی متن و کنش ارتباطی لازم و ملزوم یکدیگرند (Gulich and Raible, 1977, 47) و (البرزی، ۱۳۸۶، ۲۰۴-۲۰۵). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کل متن دارای یک ساختار کلان است، اما بخش‌های خاصی از متن نیز نوعی ساختار کلان را دربردارند.

۴-۱- ساختار متن شهر

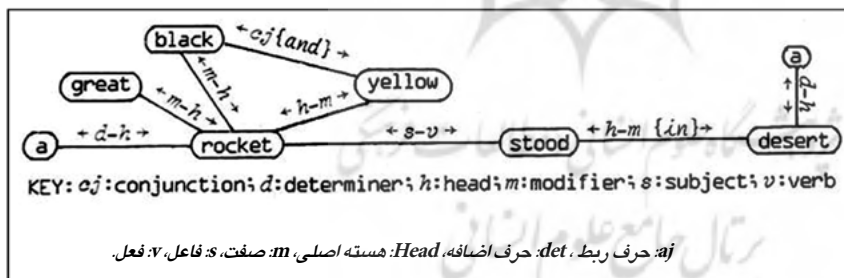
شهر یک «متن» (Lanot, 2000, 115) و یک معماری نگاشته است (Salgas, 1985, 6). با این تعبیر می‌توان وارد دنیای متن در شهر شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های متن به مثابه یک کل به هم پیوسته، با آغاز و پایان مشخص این است که متن دارای قطعه‌هایی است که می‌توانند به قطعه‌های کوچک‌تر تقسیم شوند. برای داشتن «ساخت»، نه تنها وجود مجموعه‌ای از عناصر، که وجود یک دستور در نحوه چیدمان آنها لازم است. این عناصر همان‌اند که در زبان شامل مجموعه کلمه‌ها می‌شود و «محتوای» زبان را تشکیل می‌دهد. در مقابل، دستور زبان یا قواعد چیدمان، «رویه» و جریان عملی در کنار هم قراردادن عناصر به شمار می‌رود.

بنابراین می‌توان چنین عنوان کرد که ساختار متن از مجموعه کلمه‌ها (عناصر) و دستور زبان (چیدمان) تشکیل شده است (تصویر ۱). در متن شهر، محتوا و رویه اصلاً قابل تفکیک نیستند و نباید آنها را از هم جدا کرد^{۱۲} (بحرینی، ۱۳۸۶). ترکیب این دوگانه در کنار هم ساخت اصلی متن شهر را شکل می‌دهد.



تصویر ۲- معیارهای متن بودگی.
 ماخذ: (Beaugrande and Dressler, 1981)

اصلی کشف نمی شود، همچنان ذهن از ورای این عناصر فرعی به دنبال آن عنصر است. در اینجا با آمدن حرف ربط، صفتی دیگر و در انتها هسته اصلی جمله آورده شود. به این ترتیب عبارت *A great black and yellow rocket stood in a desert* همین ترتیب قسمت دوم جمله، یعنی عبارت فعلی *stood in a desert* نیز قابل تحلیل است. نتیجه تحلیل دو قسمت متن فوق، در تصویر ۳ قابل ملاحظه است (Beaugrande & Dressler, 1981). نقش اصلی این شبکه، سازمان دادن روساختی متن است که از این طریق می توان متنی خطی را از فرایند تولید شدن آن، خواند و تحلیل کرد. بدین ترتیب تحلیلی دستوری (رویه ای) از متن حاصل می شود.



تصویر ۳- تحلیل پیوستگی عناصر جمله.
 ماخذ: (Beaugrande & Dressler, 1981)

۲-۱-۲- انسجام

انسجام متون دومین معیار متن بودگی است که به جنبه های معناشناسی شناخت متون اختصاص دارد. بنابراین با روابط کاملاً محتوایی مواجه هستیم و انسجام متون، برپایه پیوستگی مفهومی از فضای متون شکل می گیرد. همان گونه که در مبحث پیوستگی شرح داده شد، بوگراند و درسلر مفهوم انسجام را نیز به عنوان دومین معیار اصلی متن بودگی مطرح کرده اند. روش تحلیلی آنها در زمینه انسجام متن، بدین صورت است که عناصر صرفاً به جهت ویژگی های دستوری و شکلی کنار هم قرار نمی گیرند، بلکه به لحاظ محتوایی نیز ترکیب آنها دارای ارزش خاصی است (Beaugrande & Dressler, 1981). تحلیل انسجام به

۲-۱-۱- پیوستگی

نخستین معیار از هفت معیار متن بودگی، پیوستگی است. پیوستگی عاملی است که مؤلفه های روساختی متن را با یکدیگر پیوند می دهد. روابط پیوستگی در درون جمله اغلب با روابط ساختار سازه ای، یعنی با روابطی که در نحو رایج هستند، همپوشی دارد (البرزی، ۱۳۸۶، ۱۵۲). رابطه پیوستگی بین دو یا چند عنصر متن هنگامی برقرار می شود که تعبیر و تاویل چند عنصر در گفتگو، به یکی از عناصر دیگر وابسته باشد، بدین معنا که بدون توسل جستن به دیگری، متن به صورت مناسب قابل درک نباشد (Halliday & Hasan, 1976, 4). در این زمینه دو تئوری پرداز بوگراند^{۱۷} و درسلر^{۱۸}، در کتاب «درآمدی بر زبانشناسی متن»^{۱۹} به این مفهوم پرداخته اند. روش تحلیل آنها با وجود گذشت سه دهه همچنان در منابع مختلف زبانشناسی به عنوان روشی مرجع، استفاده می شود. از آنجا که این مقاله در جستجوی متن بودگی شهر است، استفاده از این تحلیل می تواند مفید واقع شود.

مرحله اول در روش شناسی پیوستگی متن، تشخیص دادن یک

ساختار دستوری است. ساختاری شامل دو یا چند عنصر که نمی توانند به طور مستقل از یکدیگر عمل کنند و به تنهایی تشکیل یک ساختار دهند. متن مورد بحث، یک واحد پیوسته است، به این دلیل که از یک الگوی مشخص و تعریف شده برخوردار است. به عنوان مثال نمونه متنی زیر در نظر گرفته شده است:

A great black and yellow rocket stood in a desert.

در گزاره اسمی اول جمله، *rocket* هسته اصلی است و سایر کلمه ها نقش توصیفی دارند. این روابط در زنجیره پیوستگی جمله نقش دارد. بدین ترتیب که پس از حرف اضافه *a*، به جای عبارت اسمی، یک صفت آورده می شود. دوباره می توان انتظار هسته اصلی عبارت را کشید، اما باز هم صفتی دیگر می آید. وقتی عنصر

از متن مستقل و ورود به شبکه‌ای از مناسبات متنی، «متن» تبدیل به «بینامتن» می‌شود.

۲-۱-۴- نیت یا هدفمندی

نیت ناشی از علایق، نیازها و انتظارات کاربران زبان و تحلیل شرایط موقعیت است، و هدف آن هدایت موقعیت است. عامل متن بودگی نیت، تابع نگرش و موضع‌گیری پدیدآورنده متن است، که بر آن است متنی پیوسته و منسجم بسازد، تا اهداف پدیدآورنده آن را تحقق ببخشد، یعنی بسط آگاهی یا رسیدن به هدفی که در طرح معینی فرض شده است (Beaugrande & Dressler, 1981, 8). به عبارت دیگر عامل نیت متن نشانگر تمام ابزاری است که تولیدکنندگان متن به کار می‌برند تا اهداف خود را در متن دنبال کنند و تحقق بخشند.

۲-۱-۵- قبولی یا پذیرفتگی

عامل قبولی به نگرش گیرنده متن مربوط می‌شود تا متنی پیوسته و منسجم را دریافت کند (Beaugrande & Dressler, 1981, 9). این متن باید برای گیرنده مفید و مناسب باشد. عامل قبولی قابلیت گیرنده است تا متن را به نحوی درک کند. به عبارت ساده‌تر، زنجیره‌ای از جملات را زمانی می‌توان «متن» نامید که مخاطب آن را به منزله «متن» بپذیرد.

۲-۱-۶- پیام‌رسانی

منظور از اصطلاح پیام‌رسانی یا اطلاع‌رسانی در مفهوم نظریه اطلاع، مقیاس انتظار یا عدم انتظار، آشنایی و ناآشنایی در عناصر متن است (Beaugrande & Dressler, 1981, 10). به اعتقاد هالییدی و حسن، متن باید اطلاعات جدید داشته باشد؛ و اگر خواننده اطلاعات جدیدی از متن کسب نکند، چنین متنی از شایستگی متنیت برخوردار نیست. افزون بر این، پیام درون متن باید حداقل قابل درک باشد و اگر خواننده نتواند اطلاعات نهفته در متن را دریابد، چنین متنی را نمی‌توان «متن» دانست (Halliday & Hasan, 1976, 36).

۲-۱-۷- موقعیت‌مداری

عامل موقعیت تابع تمام عواملی (زمانی؛ مکانی، فرهنگی و اجتماعی و ...) است که متن را برای یک موقعیت ارتباطی جدید آماده می‌سازند (Beaugrande & Dressler, 1981, 12). بنابراین توجه به بافت موقعیتی یا آنچه بافت برون‌زبانی نامیده می‌شود، در درک متن و تشخیص هدف تولید آن اهمیت بسزایی دارد.

۲-۲- متن بودگی یا متنیّت شهر

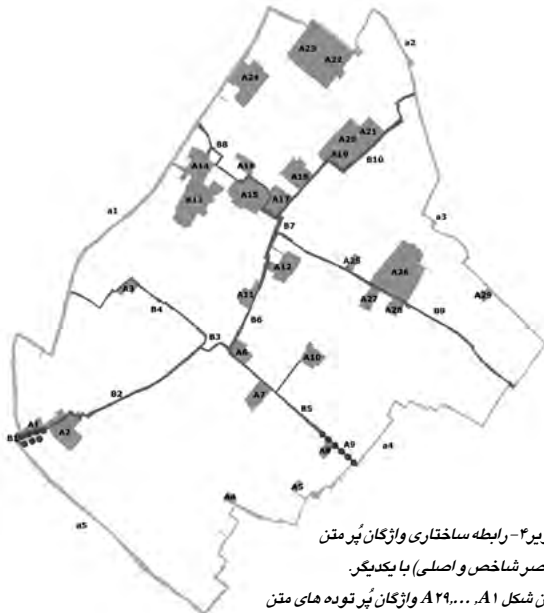
در تعمیم متن بودگی به شهر می‌توان هفت ویژگی متن بودگی را که بدان پرداخته شد، مورد بررسی قرار داد. در این مرحله از پژوهش، متن بودگی در یک نمونه موردی به آزمون گذاشته می‌شود. به این معنی که با وارد شدن به عرصه متن بودگی یک محله، که ترکیب کالبدی و کارکردی مختص به خود را داشته است، می‌توان به شرایط و ویژگی‌های معادل‌های متنی

خواننده کمک می‌کند تا بتواند ارتباط محتوایی بین عناصر متن را بازنشاسی نماید (لاینز، ۱۳۸۳، ۶۰). با وارد کردن متن جدید در مدل فضایی تحلیل انسجام متن، می‌توان به روابط جدید در ساختار معنایی عناصر متن دست یافت. متن منسجم، متنی است که قابلیت برداشت داشته باشد و قابلیت برداشت، نیازمند پیوستگی متن است. بدین ترتیب عناصر اصلی به همراه ساختاری که حول خود در ارتباط با سایر عناصر تشکیل می‌دهند، می‌توانند مجموعه‌ای پیوسته و منسجم باشند که در آنها تک تک عناصر واجد ارزش و معنای خود است و در یک ساختار نظام مند با سایر عناصر تشکیل مجموعه‌ای ساختارمند می‌دهد.

۲-۱-۳- بینامتنیّت

هیچ متنی به تنهایی بروز نمی‌کند، بلکه در بافت سایر متون قرار دارد (البرزی، ۱۳۸۶، ۱۸۷). از این رو متنی را می‌توان واجد شرایط متن بودن دانست که به لحاظ صوری و معنایی به متن دیگر مربوط شود (صفوی، ۱۳۸۲، ۱۹۶). اصطلاح بینامتنیّت برای نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد. او در حالی به بازنگرشی متون پرداخت که در دیدگاه خود، بر دو محور اصلی تکیه می‌کند: یک محور افقی که نویسنده و خواننده اثر را به هم مربوط می‌کند، و یک محور عمودی که متن را به متون دیگر متصل می‌سازد (Kristeva, 1980, 66). پس از آن، ژرار ژنت^{۳۰} با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا، بینامتنیّت را رابطه میان دو متن بر اساس هم‌حضور عنوان کرد. به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن در متن دیگری حضور داشته باشد، رابطه میان این دو رابطه بینامتنی محسوب می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ۹۰) و (چندلر، ۱۳۸۶، ۲۹۰).

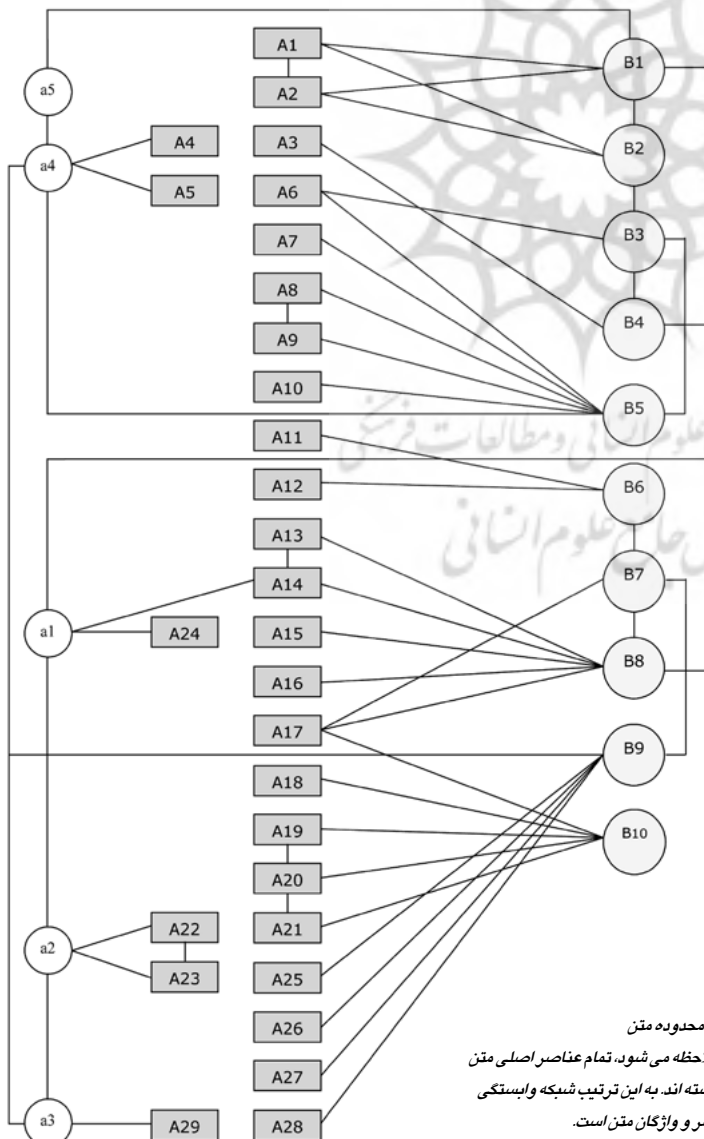
هر متنی معنای خود را از رابطه اش با دیگر متون در می‌یابد (آلن، ۱۳۸۵، ۱۷). بارت در مقاله «مرگ مؤلف» می‌نویسد: «یک متن، رشته کلماتی که ارائه‌کننده یک معنای واحد، که منظور مؤلفش باشد، نیست، بلکه فضایی چندبُعدی است که در آن طیف متنوعی از نوشته‌ها، بی‌آنکه هیچ‌یک اصیل باشند، درهم آمیخته‌اند. متن بافته‌ای از نقل قول‌های برگرفته از مراکز بی‌شمار فرهنگ است» (Barth, 1977, 146). فردریک جیمسون (Jameson, 1981, 9) در این مورد می‌گوید: متون وقتی به ما می‌رسند، همیشه پیشتر خوانده شده‌اند، ما آنها را از میان لایه‌های رسوب تفسیرهای پیشین، و یا اگر با متنی کاملاً جدید سروکار داشته باشیم، از میان عادت‌های خوانش رسوب شده و مجموعه‌هایی از سنت‌های تفسیری که به ما به ارث رسیده‌اند می‌شناسیم. همه آثار ادبی، [نوعی] بازنویسی هستند، حتی اگر به طور ناخودآگاه توسط جوامعی که آنها را می‌خوانند باشد» (تری ایگلتون، ۱۳۸۰، ۳۲۱). بینامتنیّت، صرفاً یک بحث نظری در حوزه مطالعات ادبی نبوده، بلکه کل حوزه فکری و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. مفهوم بینامتنیّت این مسئله را یادآوری می‌کند که هر متن در ارتباط با دیگر متون است که وجود می‌یابد (چندلر، ۱۳۸۶، ۲۸۷-۲۸۴). از این نظر، متن یک موضوع منفرد و مجرد نبوده، بلکه تدوینی از متنیّت فرهنگی است (آلن، ۱۳۸۵، ۵۸). به این ترتیب با برون‌روی



تصویر ۴- رابطه ساختاری واژگان پُر متن (عناصر شاخص و اصلی) با یکدیگر.

در این شکل A1, A2, ..., A29 واژگان پُر توده های متن

و B1, B2, ..., B10 واژگان پُر فضاهای متن هستند. A2, a1, ..., نیز فضاهای اصلی متن می باشند که مرز متن را مشخص می کنند. بر اساس روش تحلیلی در زبانشناسی متن، می توان رابطه شکلی واژگان اصلی متن را مشخص کرد و نحوه ارتباط آنها را نمایش داد.



تصویر ۵- دیاگرام تحلیل پیوستگی عناصر اصلی متن با یکدیگر.

A1, A2, A3, ..., A29 - واژگان پُر متن سیاه (توده ها)

B1, B2, B3, ..., B10 - واژگان پُر متن سپید (فضاها) - a1, a2, a3, a4, a5 - فضاهای مرز محدود متن

ارتباط این واژگان به وسیله خطوط ارتباطی نشان داده شده است. همان طور که ملاحظه می شود، تمام عناصر اصلی متن

که واژگان پُر (اصلی) متن را تشکیل می دهند در یک رابطه روساختی با یکدیگر پیوسته اند. به این ترتیب شبکه وابستگی

های دستوری متن اصلی به دست می آید که نشان دهنده ارتباط پیوسته بین عناصر و واژگان متن است.

در محله پی برد، و آنها را دستمایه تحلیل و متن بودگی شهر برای چنین پهنه ای قرار داد. نمونه موردی انتخاب شده «محله سنگ سیاه» یکی از محله های بافت قدیم شهر شیراز است^۱. این محله با داشتن گذر اصلی سنگ سیاه و عناصر ارزشمندی مانند آرامگاه سیبویه، امامزاده سیدتاج الدین غریب، بقعه بی بی دختران، مجموعه مشیر و بسیاری خانه های قاجاری با ارزش از جمله محله های تاریخی شهر شیراز است که انتخاب آن برای این آزمون می تواند کمک بیشتری به تبیین روش شناسی تحلیل متن نماید.

۲-۲-۲- پیوستگی

اولین معیار مورد بررسی، پیوستگی است. پیوستگی، کیفیتی است که در آن، عناصر سازنده متن، در ترکیبی که منطبق با نوعی دستور زبان است، به هم ربط داده می شوند، و از این طریق ساختار و سازمانی شکل می گیرد که در آن، هر عنصر جایگاهی مشخص برای خود، و ارتباطی معلوم با سایر عناصر هم ارز یا غیر هم ارز خود دارد. در بازخوانی مفهوم پیوستگی در

محله، می توان مشاهده نمود که سازمان کالبدی

محله بر پایه پیوند فضایی میان گذر اصلی سنگ

سیاه و عناصر شاخص مجموعه، از طریق یک

رشته فضاها و عناصر ارتباط دهنده استوار

است؛ بر همین اساس هم، محله از استخوانبندی

بارزی برخوردار است.

به عبارتی می توان گفت که وجود یک

استخوانبندی تکامل یافته، بارز و واجد مقیاس

در همنشینی و ارتباط عناصر، می تواند بهترین

معیار سنجش پیوستگی در متن شهری مورد

مطالعه باشد. در انجام این مطالعه، می توان

با استفاده از روشی که به وسیله بوگراند و

درس لر در کتاب «درآمدی بر زبانشناسی

متن» برای متن بودگی متن ها پی ریزی شده

است، به شبکه ای به هم پیوسته از عناصر

کالبدی با مقیاس های متفاوت دست یافت که

در ارتباط ساختاری با کلبیتی به هم پیوسته به

عنوان استخوانبندی و یا ساختار اصلی محله

قرار دارند (تصویر ۴ و ۵). از آنجا که پیوستگی

با عناصر کالبدی و روساختی متن در ارتباط

است، سازمان کالبدی متن بر پایه پیوند فضایی

میان گذر اصلی سنگ سیاه، و چهار گذر اصلی

منشعب از آن شکل گرفته است که واژگان

اصلی متن را به هم متصل می کند.

خود محفوظ می داشته اند، موجد غنای محتوایی متن محله بوده، و به دلیل برخورداری متن از ساختاری پیوسته، کل متن به شکل واقعیتی منسجم خودنمایی می کرده است.

اگر محتوای این عناصر در ارتباط با زمینه ای که بر آن نشستند اند مورد تحلیل قرار داده شود (تصویر ۷)، آنچه درباره کیفیت انسجام و ارتباط میان عناصر واجد معنا گفته شد، در متن محله سنگ سیاه قابل بازیابی است. به این ترتیب، انسجام هریک از زیرشمول های متن از طریق پیوند محتوایی این واژگان ممکن میسر می شود. عناصر اصلی متن، به تعبیری همان واژگان

۲-۲-۲- انسجام

معیار انسجام، نشانگر کیفیتی محتوایی و معنایی است، و اساس آن بر پایه تداوم مفهومی و ارتباط معنایی و ادراکی عناصر سازنده متن استوار است. در یک متن شهری، وجود عناصری که هریک در جایگاه خود نشان دهنده بخشی از بار محتوایی و کارکردی آن قسمت از شهر باشند، و در عین حال، نسبتی معنادار با سایر عناصر واجد همین ویژگی اساسی داشته باشند، نشان از انسجام متنی دارد. در این برداشت، هر عنصر معنادار، علاوه بر برخورداری از کیفیت محتوایی، این محتوا و معناداری

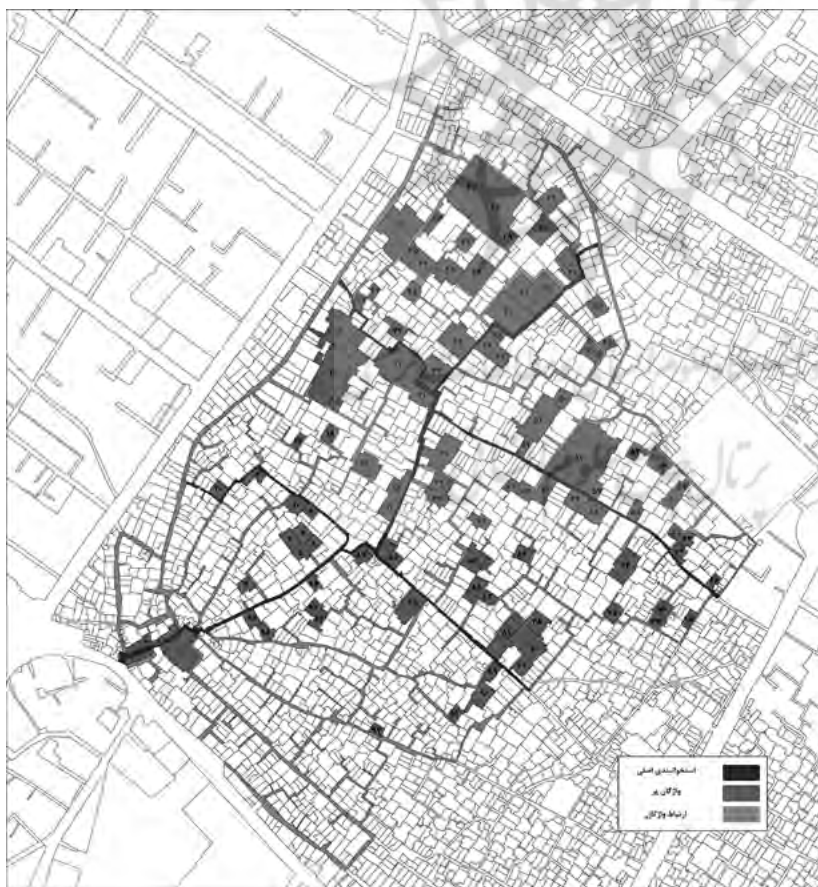
تصویر ۶- تفاوت میان پیوستگی و انسجام، تقریباً مانند تفاوت شکل و محتواست. بدین ترتیب که پیوستگی با نحوه چیدمان عناصر شهری و ارتباط دستوری آنها سروکار دارد، و انسجام با کل روابط مفهومی که در متن شهر در جریان است. در کنار هم قرار گرفتن این دو ویژگی می تواند ابزاری تحلیلی برای شناخت ساخت کالبدی-محتوایی شهر به دست دهد.		
پیوستگی و انسجام در متن شهر (ماخذ: نگارنده)		
ساخت متن		
پیوستگی	دستور زبان (چیدمان)	شکل
انسجام	مجموعه کلمه ها (عناصر)	محتوا

اصلی و پُر در متن شهری اند که در ارتباط محتوایی با یکدیگر و همنشینی با واژگان تُهی، که می تواند شامل عناصر با اهمیت کمتر یا کلیت پهنه مسکونی فاقد شناسه هایی از جنس عناصر شاخص باشد، شبکه معنایی متن شهری را تشکیل می دهند.

را در متن به اشتراک می گذارد، و حاصل این به اشتراک گذاردن، به نوعی هم افزایی معنایی شکل می دهد. می توان انسجام را در متن شهری، با برخورداری از تعداد قابل قبولی از عناصر پرمحتوا، معنادار و غیر تکراری مترادف دانست که در ترکیب با

سایر عناصر، به نوعی تقسیم در نقش و عملکرد دست یافته، و بامعنایی خود راه هم به صورت واحد معنایی مستقل، و هم در تکمیل گستره معنایی و محتوایی کلیت متنی که در آن قرار گرفته اند، متبادر می سازند.

این نکته را نیز نمی بایست از نظر دور داشت که معیار انسجام، ارتباط اجتناب ناپذیری با پیوستگی دارد، و در لایه روستا ساختی متن، تمامی عناصر واجد محتوا و معنا، نیازمند برخورداری از شکل بهینه ای از پیوستگی میان خود هستند، تا در مرتبه ای فراتر، بتوانند موجب هم افزایی معنایی متن شهر شوند. در تحلیلی که از این منظر می توان بر متن محله سنگ سیاه داشت، وجود تعداد قابل توجهی از عناصر و واژگان اصلی در همنشینی با سایر عناصر بافت مسکونی قابل تشخیص است. وجود این عناصر که هریک با پذیرفتن بخشی از کارکردهای تکمیلی محله [و با برداشتی امروزی کاربری های خدماتی، مذهبی و ...] در قالبی تکوین یافته و واجد ارزش و معناداری خاص، که در عین حال بخشی از مناسبات، مراودات، تاریخچه اجتماعی و مردم شناسانه محله را در



تصویر ۷- شبکه معنایی ارتباط محتوایی واژگان متن.

واژگان پُر متن که در شکل از شماره ۱ تا ۹۹ شناسایی و شماره گذاری شده اند، در کنار واژگان تُهی،

شبکه معنایی متن شهری را ایجاد می کنند.

۲-۲-۳- بینامتنی

معیار بینامتنی در متن شهری، کیفیتی است برآمده از نحوه برداشت نسل‌های متوالی از سازندگان شهر، و یا به عبارتی بهتر ساکنان محله‌های شهری از آمال و خواسته‌هایشان و از آنچه به عنوان نمونه‌های بارز معماری و متعاقباً شهرسازی [به مفهوم ساختن شهر خود] در ذهن داشته‌اند. در فرآیند ساختن خانه‌ها، مساجد، بناهای عمومی و هریک از عناصری که در متن قابل جستجو است، نوعی از ترکیب برداشت‌های انتزاعی دیده می‌شود و این امری است که تقریباً می‌توان آن را در بسیاری از بافت‌های تاریخی جستجو کرد. آنچه در طراحی و ساخت عناصر، و مخصوصاً عناصر شاخص یا همان واژگان پُر به چشم می‌خورد، باز ترکیب جزئیات، نگاره‌ها، آرایه‌ها، عناصر معماری، ارکان و اجزایی است که انواع دیگر آن، پیش‌تر در جایی ساخته شده، و در نوعی گرده برداری کالبدی، از همه آن‌ها در ترکیبی تازه استفاده شده است.

این فرآیند برداشت، بازترسیم ذهنی، طراحی و اجرای واقعی که به ترکیب کالبدی تک واژه‌ها و در گام بعدی به ترکیب کلی متن شهری شکل می‌دهد، آن چیزی است که می‌تواند به بینامتنی در ترکیب متن شهری تعبیر شود. واقعیت این است که در تحلیل جزء واژگان متن، بهتر می‌توان آثار و ردپای عناصر گرده برداری شده را مشاهده کرد، ولی در تعمیم این برداشت می‌توان متن موجود را حاصل باز ترکیب و دیگرگونگی هزاران باره جزئیات و عناصری دانست که طی این فرآیند، نهایتاً ترکیبی منحصر به فرد را به وجود آورده و برون‌دادشان، متن محله سنگ سیاه بوده است. در مقیاس متن شهر، می‌توان این گونه نیز معیار بینامتنی را تعبیر نمود که از دل فرآیند برشمرده، می‌توان دید که چگونه بافت شهری چنین محدوده‌ای، که شامل الگویی سازمانده [آندامواره] است، شامل بناها، قطعه بندی‌ها، و شبکه گذرها و معابری است که در کلیت خود، بیانگر نوعی میراث ساختن شهر است که نمی‌توان برای آن به‌طور دقیق، آغاز و انجامی یافت، ولی آنچه مسلم است، ریشه داری این نوع از شکل‌گیری بافت در نتیجه چیدمان عناصر و واژگانی است که هریک در خود، واجد ویژگی باز ترکیب عناصر و رسیدن به کیفیت بینامتنی‌اند. از این رو می‌توان در یک نگاه کلی چنین عنوان کرد که متن در سه مقیاس بافت، عناصر بافت (واژگان) و جزئیات عناصر بافت (زیرواژگان)، به نوعی انتخاب، گزینش و باز ترکیب متن‌های پیشتر است (شعله، ۱۳۹۰، ۱۹۱-۱۹۳).

۲-۲-۴- نیت یا هدفمندی

به طور کلی تدوین اهداف، اساس فرآیند شهرسازی را شکل می‌دهد. بدون در دست داشتن تصویر روشنی از هدف‌های مورد نظر، شهرساز قادر به پیدا کردن راه حل و یا ارزیابی مطلوبیت آنها نیست (بحرینی، ۱۳۸۲، ۳۴۷). معیار هدفمندی، غیر از اینکه نشان دهنده یکی از بارزترین ویژگی‌های متن شهری در شهرهای تاریخی است، در ارتباط با شرایط مداخله‌ها و دخل و تصرف‌هایی که در بافت‌های شهری تاریخی

ایران صورت گرفته است نیز، معنادار است. فرآیند تکوین متن شهر در شهرهای تاریخی، هدفمند، بطی و آرام است و در آن ظهور هر واژه و کنار هم قرار گرفتن واژگان، از بسیاری ملاحظات، آئین‌ها، خویشی‌ها، قرابت‌های قومی و صنفی، باورها و ... تبعیت می‌کند (توسلی، ۱۳۶۸). هدفمندی، به این ترتیب، هم در مقیاس ایجاد واژگان به مثابه کوچکترین واحد سازنده متن، و هم در مقیاس واحدهای چیده شده متنی، متنی پیوسته و منسجم می‌شوند، قابل بازیابی است.

روند فرسودگی در بافت‌های تاریخی، عمده‌ترین عامل اضمحلال شرایط متن بودگی در این بافت‌هاست و آنجایی که معیار هدفمندی وارد این جریان می‌شود، به نظر می‌رسد نوع و شیوه مداخله‌هایی که گاه به اجبار در این نوع بافت‌ها صورت گرفته، عمدتاً علیرغم برخورداری از پشتوانه‌هایی در سطوح رسمی و اداری برنامه ریزی، کیفیت هدفمندی متن شهر را به چالش کشیده‌اند. از منظر فرآیند تکوین هدفمند متن شهر، اقدامات سریع، شتاب زده، مغایر با اهداف اولیه برنامه ریزانه، فاقد اسناد طراحی، و بیگانه با معیارهای حفاظت از بافت [و نه صرفاً عناصر] تاریخی، عواملی است که می‌تواند به دور شدن از محور هدفمندی تعبیر شود. اصلی‌ترین گواه چنین برداشتی، ناکام ماندن این اقدامات در شکل دادن به متنی است با همان «پیوستگی» و «انسجام» متن قبل از خود؛ به عبارتی، حاصل اقداماتی که تاکنون در پهنه چنین بافت‌هایی به انجام رسیده، نتوانسته متن شهری‌ای تولید کند که از معیارهایی که تابدینجای پژوهش مورد بازخوانی قرار گرفته است، برخوردار باشد.

متن محله به تبعیت از فرآیند بطی تکوین متن شهری، طی حدود دو قرن (از اواخر دوران زندیه تا اواسط دهه ۱۳۴۰ خورشیدی)، با دگرگونی‌هایی تدریجی همراه بوده است؛ در این میان افزون شدن عناصر مهمی مانند مسجد، مدرسه، و منزل معاریف و بزرگان شهر، و شکل‌گیری مجموعه‌هایی مانند بازارچه‌های حاج زینل و دروازه کارون، اصلی‌ترین نمود جریان هدفمند تکوین متن است. از این مقطع به بعد، شاهد رکود تدریجی و پیشی گرفتن فرآیند فرسودگی کالبدی و کارکردی محله می‌توان بود، و سرآخر طی روندی سه دهه‌ای، از دهه ۱۳۷۰ به بعد، متن محله سنگ سیاه، با تغییرات ناگهانی و شتاب زده، تخریب‌های بولدوزری گاه پدرومانه، و از میان رفتن بخشی از واژگان و ارتباط فضایی بین آنها، مواجه بوده است. در جریان اقدامات و برنامه ریزی‌های متأخر، رویکرد اصلی، از منظر تحلیل زبان‌شناختی، دخل و تصرف در متن تا حدّ از میان بردن مفاهیم و مصادیق متن بودگی است، تا آنجا که در اسناد طرح تفصیلی شیراز در سال ۱۳۸۵، بسیاری از واژگان متن بدون در نظر گرفتن ارزش‌های فضایی و شهری حذف شده‌اند، و حفاظت شهری از توجه به یکپارچگی بافت تاریخی به نگهداری تک واژگان واجد ارزش فروکاسته می‌شود.

۲-۲-۵- قبولی یا پذیرفتگی

از آنجا که عامل قبولی به نگرش گیرنده متن مربوط می‌شود، پس مخاطب اصلی، شهروندان در شهر هستند. هابرماس با طرح

متن پذیرفته‌شده دیروز را به متنی غیرقابل پذیرش بدل نموده است (شعله، ۱۳۹۰، ۱۹۵-۱۹۸).

۲-۶- پیام‌رسانی

پیام‌رسانی از کیفیت‌های ثانویه یک متن است. معیارهایی از متن بودگی شهر که تا بدینجا مورد توجه قرار گرفت، متن را تا به آن پایه می‌رسانند که بتواند ویژگی‌هایی را از خود بروز دهد که یکی از آنها پیام‌رسانی است. متن شهری پیام‌رسان، به دلیل برخورداری از کالبد پیوسته، محتوای منسجم، استفاده تطبیق‌یافته از اجزاء و عناصر متون پیش از خود، و هدفمند بودن، می‌تواند به درجه انتقال پیام به خوانشگر خود ارتقاء یابد. بسیاری از برداشت‌هایی که در قالب روایت‌های مبتنی بر تحلیل‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ... از شهر به دست داده می‌شود، در واقع بازتابی از همان پیام مستتر در متن شهر است. پیام‌رسانی در متن شهر، به دو عامل حضور عناصری با کیفیت‌های برشمرده، و انباشت لایه‌ها و اندوخته‌های معنایی و محتوایی در نتیجه گذشت تدریجی و بطیء زمان بر متن بستگی دارد. می‌توان در متن شهر، این مهم را به صورت کیفیتی دانست که وقتی وجود دارد، خود به خود نوعی ارتباط نزدیک با مخاطب شهروند یا شهرنگار خود پیدا می‌کند و در کوچکترین برخورد، برای مخاطب عام، مجموعه‌ای از دل‌بستگی‌ها و ارتباطات درونی با محیط را رقم می‌زند، و مخاطب خاص را با حجم پرشماری از دریافت‌های مرتبط با تاریخ، مردم، معماری، سبک‌شناسی، آئین‌پژوهی و ... مواجه می‌سازد.

براساس نظر یاکوبسن متون دو دسته‌اند: در متن دسته نخست، پیامی خاص از راه زبانی روشن و ساده ارائه می‌شود و توجه ماصرفاً به معنای نهایی پیام است. رولان بارت چنین زبانی را «نثر علمی» خوانده است. در متون دسته دوم، پیام وابسته به شیوه بیان است. پیچیدگی‌ها و حتی رازهای زبانی در این دسته قرار دارند. در این متون معنای نهایی یا وجود ندارد و یا در پشت تأویل‌های بی‌شمار پنهان می‌شود. در متون دسته نخست، آفرینندگی خواننده در کمترین حد وجود دارد و در متون دسته دوم، خواننده خود باید معنا را از راه تأمل و دقت به پیچیدگی‌های زبان بیافریند (احمدی، ۱۳۸۰، ۶۹).

درست به مانند آنچه در نگارش متون گوناگون وجود دارد، خروجی طراحی به مثابه متن، پیامی را منتقل می‌سازد. این پیام می‌تواند به شکل مستقیم و آشکار، و یا به صورت غیرمستقیم، در لفافه و آزاد انتقال یابد. به معنای بهتر، ممکن است محصول طراحی، از نوعی باشد که با صراحت و جسارت، پیامی یکسویه را متبادر نماید، یا اینکه به مدد استعاره و به کارگیری آزادانه مجموعه‌ای از شکل‌ها و عناصر، دامنه وسیع‌تری را برای برداشت و تأویل مفهوم و پیام طراحی بگستراند. به این ترتیب، می‌توان انتظار داشت که طرح، در رساندن پیام، نقشی مطابق با هدف طراح یا برداشت مخاطب را به خود بگیرد، و بازه‌ای از تک‌پیامی یا برخورداری از طیفی از پیام‌ها را دربرگیرد.

متن شهری پیام‌رسان، با تکیه بر ترکیب پیوسته و منسجم

مفهوم «ترکیب‌دانش^{۲۲}»، در مقابل دانش تخصصی، مفهوم «دانش جامع و یکپارچه^{۲۳}» را مطرح می‌سازد. در این طرز تلقی از دانش، دانسته‌های غیر تخصصی، اهمیت زیادی می‌یابد (Habermas 1987). معنای این نظر در زمینه شهرسازی، شناخت زبان غیرتخصصی شهروندان و مخاطبان متن و تلاش برای ایجاد زبان مشترکی بین دانش تخصصی و عامیانه است.

در تأویلی که می‌توان از مفهوم پذیرفتگی متن شهر داشت، می‌توان کیفیت‌هایی مانند میزان اقبال ساکنان به بافت شهری را مدنظر قرار داد؛ البته این تأویل با روند دهه‌های اخیر در یک مورد دچار تناقض می‌شود. در جریان زوال متون شهری و گسترش شهر که با شکل‌گیری متنی یکنواخت، یا به عبارتی تکرار حروف و واژگان یکسان همراه بوده، و در فقدان عناصر اصلی و بارز در متن به مانند آنچه در متون معیار شهری یافت می‌شده است، کلیتی شکل گرفته که می‌توان از آن به «ضد‌متن» تعبیر کرد. اگر معیار پذیرفتگی، اقبال به شهر باشد، در به هم ریختن توازن میان متن تاریخی و ضد‌متن جدید، که با شتاب گرفتن جریان فرسودگی طی چند دهه اخیر به دشوارترین مرحله خود رسانده شده است، اقبال امروزی نسبت به ضد‌متن بسیار بیشتر است، و تمایل به ارتباط هرروزه با ضد‌متن به حضور در متن دیروزین ترجیح دارد. اما رویکرد این پژوهش به پذیرفتگی متن شهر، اقبال و توجه امروز شهروندان و حتی ساکنین متمول دیروز متن تاریخی نیست، بلکه به مانند آنچه برای معیارهای قبلی نیز آمد، توجه اصلی بر این واقعیت استوار است که آیا در شرایطی که متن در شکل کامل و تکوین یافته خود، بدون پذیرش صدمه‌ها و جراحت‌های ناشی از فرسودگی‌ها و اقدامات گوناگون، ساحت بی‌نقصی را به مخاطبان خود عرضه می‌داشت، کیفیت پذیرفته بودن متن به چه صورتی جلوه‌گر می‌شده است.

در اینجا، از آن رو که به نوعی برداشت کیفی از شرایط آن روزگاران نیاز است، می‌توان در برداشتی مقدور، با رجوع به یادها و خاطره‌های جمعی برجای ماندگان نسل‌های پیشین، از ارتباطی که میان متن شهر و مخاطبان دیروز محله وجود داشته است، تا حدودی، قریب به یقین آگاه شد. در چنین نگاهی است که می‌توان دید که متن شهر، حتی برای آنانی که تعاملی از جنس زندگی روزمره را در محله تجربه می‌کرده‌اند، پر از معنا و کیفیت‌های پیدا و پنهانی بوده که آنها را، تا قبل از آغاز روند دگرگونی‌های متن زده، دل‌بسته و پای‌بند می‌ساخته است، و بهترین مکان انباشت خاطره‌های جمعی این مخاطبان بوده است. در محله سنگ‌سیاه، فضای کوچک‌ها و گذرها، به نام آشنای اقوام و خاندان و معاریف دیروز نامگذاری شده، و شبکه‌ای از نشانه‌ها، خواه کالبدی و خواه محتوایی، کلیتی به نام گذر و محله سنگ‌سیاه را در ذهن ساکنان اصیل آن ماندگار کرده است. در عین حال و آنچه به عنوان اصلی‌ترین بازخورد از ذهنیت و برداشت امروز همان ساکنان اصیل برجای مانده قابل تأمل است، احساس ناخشنودی و مضطر بودن از ادامه اقامت در محله سنگ‌سیاه است. نکته‌ای که در تبدیل‌کردنش به زبان این پژوهش، نشان از دگرگونی عمده و اضمحلال معیارهای متن بودگی محله دارد، و

است که کیفیت های کالبدی و کارکردی متن شهر با زمینه ای که در آن واقع شده اند، دارند. به دیگر معنا، مجموعه ای که به عنوان متن شهر و با معیارهای متن بودگی پیش گفته شناخته شد، زمانی به متکامل ترین حالت خود می رسد که در سازگاری کامل با زمینه فرهنگی، اقلیمی، محیطی، اجتماعی و کالبدی خود قرار داشته باشد. اینکه در اصطلاح و به منظور بازنمایی ارزش های معمارانه و شهرسازانه مجموعه ها و بافت های تاریخی، که در بازه تعریفی این مقاله از مفهوم متن شهر می گنجند، از «خوش نشستن» آنها در جایگاه جغرافیایی و تاریخی شان یاد می شود، به نوعی اشاره به کیفیت «موقعیت مداری» متن شهر دارد.

در متن تاریخی غایتی از موقعیت سنجی و درک و آگاهی از مکان تکیه زدن طرح بر بوم جغرافیایی و مکانی وجود داشته است. در قالب همین مضمون و برای توضیح این کیفیت از ایجاد محیط انسان ساخت است که از واژه هایی مانند بوم آوردی، پیمون، مردم واری و ... استفاده می شده است (پیرنیا، ۱۳۸۳). یافتن این کیفیت ها در متن معیار امکان پذیر است و می توان به این تشخیص دست یافت که واقعیتی که خود را به شکل واحد کلان کالبدی-کارکردی در شهر تاریخی نشان می داده است، هم در مقیاس درونی، و هم در مقیاس بیرونی و نسبتش با سایر زیرمتن ها [یا متون پیرامونی] از ویژگی سازگاری و تطبیق پذیری با بستر متنی خود، و ایجاد ترکیبی هم پیوند با زمینه های پیش گفته برخوردار بوده است.

در متن شهری محله سنگ سیاه، زمینه کالبدی در رابطه شکلی و دستوری واژگان متن با یکدیگر و عناصر زیرمتن های پیرامونی نمودار می گردد. استفاده از الگوهایی که مشابه با زمینه پیرامونی متن هستند، چه در کلیات تکوین متن، و چه در اجزاء و عناصر یا جزء واژه های متنی، نشان از زمینه گرایی متن در جوه متکثر آن دارد. به همین ترتیب می توان از بوم آوردی مصالح، سبک و جزئیات اجرایی، مردم واری فضاها، وجود پیمون های برآمده از سبک شناسی بومی و ... برداشت های موثقی داشت. از منظر تاریخی نیز، رابطه شکلی و محتوایی اجزای متن با واژگان متن های پیرامونی در طول زمان حاکی از پیوند عمیق تاریخی است که ریشه در تکوین متن تاریخی شهر دارد. وجود ارزش های مشترک اجتماعی-فرهنگی در متن محله نیز با گذشت زمان همچنان پابرجاست. بنابراین تمام این ویژگی ها معیار موقعیت مداری در متن محله را شکل می دهد.

متنی خود، این مجموعه را به خدمت می گیرد تا به مخاطب یا خوانشگر، شرایط و پیشینه خود را تفهیم کند، و به او امکانات و احتمال هایی را برای بسط دادن متن پیشنهاد دهد. نکته قابل تأمل دیگر، تغافل است که نسبت به بسیاری از این پیام های آشکار، در ضمن مداخله های شهرسازانه وجود داشته است. در چارچوب تحلیل زبان شناختی، شاید بتوان از این تعبیر استفاده کرد که در برداشت و اخذ تصمیم برای متن تاریخی شهر، نوعی فقدان مفاهیم یا عدم درک متقابل و همزبانی وجود داشته، و گویی جریان شهرسازی معاصر، به طور اخص زبان دیگری را به بطن زبان متن شهر تزریق نموده است و فقط گاهی از واژگانی مشخص و اندک، در ترکیب ناموفق با بقایای متن قبلی استفاده کرده؛ اقدامی که آن را می توان از جنس «بریدن ها و چسباندن ها» ی نامانوس با زمینه محسوب داشت.

با این توضیح، می توان گفت که متن شهری محله سنگ سیاه، واجد ویژگی پیام رسانی بوده است. تعلق داشتن به ساختار اصلی شهر تاریخی شیراز، برخورداری از ویژگی های پیوستگی، انسجام، بینامتنی و هدفمندی، داشتن ظرفیت های گسترده ای از پذیرش های تاریخی، سبکی، کارکردی و آئینی، اقبال عمومی به این محله به عنوان یکی از بهترین پهنه های زندگی در شهر تاریخی، و برقراری سازوکارهای کامل و پیچیده درون محله ای، جلگی موجب می شده اند که متن محله، متنی باشد که در خود، هم انبوهی از پیام های محیطی و مفهومی را نهفته، و هم این پیام ها را به ترتیب های گوناگون به مخاطب منتقل می ساخته است.

۲-۲-۷- موقعیت مداری

در نهایت به معیاری از متن بودگی پرداخته می شود که ارتباط متن را با زمینه خود نشان می دهد. در ادبیات، «زمینه متن» شامل دو عنصر است: یکم، فضای پیرامونی مرتبط با متن یا پیرامتن و دوم، خصوصیات وضعیتی که متن در آن وضعیت اظهار می شود (لاینز، ۱۳۸۳، ۳۷۷-۳۴۴). متن و پیرامتن [یا زمینه] مکمل هم اند، و هر کدام دیگری را پیش فرضی بر حضور خود قرار می دهد. متن ها، هم سازنده زمینه متن اند، و هم در ضمن آن تولید می شوند. زمینه به مثابه رویدادی است که عناصر شهری در درون آن شناخته، ساخته و پرداخته می شوند. زمینه گرایی، سازگاری با زمینه کالبدی، تاریخی و اجتماعی-فرهنگی است که براساس آن ایده ها و اشکال گذشته در شکل دادن به شهر معاصر حضور دارند. شهرساز زمینه گرا باید قادر باشد ویژگی های یک مکان را دریابد و آن را بخشی از فرایند طراحی خود قرار دهد (تولایی، ۱۳۸۰، ۳۴-۴۳). بدین ترتیب در مداخله خود در شهر به موارد زیر پایبند است: الف) زمینه کالبدی؛ برای ایجاد رابطه شکلی با عناصر موجود شهر، ب) زمینه تاریخی؛ با رابطه اجزای شهر در طول زمان و ج) زمینه اجتماعی-فرهنگی؛ به معنی ایجاد ارزش ها و اهداف مشترک با بستر جامعه. بنابراین موقعیت مداری متن در سازگاری با زمینه کالبدی، زمینه تاریخی و زمینه اجتماعی-فرهنگی آشکار می شود.

کیفیت موقعیت مداری در متن شهر، نشان دهنده میزان ارتباطی

	<p>۱- پیوستگی: تحلیل پیوستگی متن براساس ارتباط روستاخی و شکلی عناصر و واژگان متن است. پیوستگی متن محله سنگ سیاه از طریق شناسایی ارتباط شکلی و کالبدی واژگان اصلی در متن سیاه و سپید قابل شناسایی است. به این ترتیب سازمان کالبدی متن برپایه پیوند فضایی میان گذر اصلی سنگ سیاه و چهار گذر اصلی منشعب از آن شکل گرفته است که واژگان اصلی (پُر) متن را به یکدیگر متصل می کند.</p> <p>۲- انسجام: انسجام هریک از زیرمجموعه های متن از طریق پیوند محتوایی این واژگان ممکن میسر می شود. واژگان پُر متن در کنار واژگان تَهِی، که می تواند شامل عناصر با اهمیت کمتر یا کلیت پهنه مسکونی فاقد شناسه هایی از جنس عناصر اصلی باشد، شبکه معنایی متن شهری را تشکیل می دهند.</p>
	<p>۳- بینامتنی: اساس و ریشه شکل گیری این بافت در نتیجه چیدمان عناصر و واژگانی است که هریک واجد ویژگی بازترکیب عناصر و رسیدن به کیفیت بینامتنی اند. بینامتنی در این مقیاس، انتخاب، گزینش و بازترکیبی است که زمینه متن در آن تأثیر داشته است.</p> <p>بینامتنی در مقیاس عناصر بافت (واژگان) که حاصل تکرار و تکمیل آثار پیشینیان است. ترکیب عناصر معماری بافت با یکدیگر و ترکیب تک عنصرهایی که از متون دیگر گرفته شده است و خود نشان از سبک معماری و شهرسازی دوره ای خاص دارد (دوره قاجار). به گونه ای جدید در کل متن قابل مشاهده است.</p>
<p>۴- هدفمندی: هدفمندی هم در مقیاس ایجاد واژگان به مثابه کوچکترین واحد سازنده متن، و هم در مقیاس واحدهای چیده شده متنی که سرآخر حوزه ای نشانه - معنایی یا متنی پیوسته و منسجم می شوند، قابل بازیابی است.</p>	
<p>۵- قبولی یا پذیرفتگی: در محله سنگ سیاه، فضای کوچه ها و گذرها، به نام آشنای اقوام و خاندان دیروز نامگذاری شده، و شبکه ای از نشانه ها، خواه کالبدی و خواه محتوایی، کلتی به نام گذر و محله سنگ سیاه را در ذهن ساکنان اصل آن ماندگار کرده است. در عین حال، و آنچه به عنوان اصلی ترین بازخورد از ذهنیت و برداشت امروز همان ساکنان اصل بر جای مانده قابل تأمل است، احساس ناخشنودی و مضطر بودن از ادامه اقامت در محله سنگ سیاه است که این امر خود موجب تشدید روند فرسودگی بافت می شود.</p>	
<p>۶- پیام رسانی: تعلق داشتن محله سنگ سیاه به ساختار اصلی شهر تاریخی شیراز، برخوردار از ویژگی های پیوستگی، انسجام، بینامتنی، و هدفمندی، داشتن ظرفیت های گسترده ای از پذیرش های تاریخی، سبکی، کارکردی و آئینی، اقبال عمومی به این محله به عنوان یکی از بهترین پهنه های زندگی در شهر تاریخی، و برقراری سازوکارهای کامل و بیجیده درون محله ای، جملگی موجب می شده اند که متن محله، متنی باشد که در خود، هم انبوهی از پیام های محیطی و مفهومی را نهفته، و هم این پیام ها را به ترتیب های گوناگون به مخاطب منتقل می ساخته است.</p>	
	<p>۷- موقعیت مداری: موقعیت مداری تاریخی متن- رابطه اجزای متن محله سنگ سیاه با واژگان متن های پیرامونی بافت قدیم شیراز در طول زمان حاکی از پیوند عمیق تاریخی است که ریشه در تکوین متن تاریخی شهر دارد.</p> <p>موقعیت مداری کالبدی متن- استفاده از الگوهای مشابه با زمینه پیرامونی متن هم در کلیات تکوین متن، و هم در اجزاء و یا جزء واژه های متنی، نشان از زمینه گرایی متن دارد.</p> <p>موقعیت مداری فرهنگی-اجتماعی متن- ارزش های مشترک اجتماعی-فرهنگی در متن محله نیز با گذشت زمان همچنان پابرجاست</p>

تصویر ۸- معیارهای متن بودگی متن محله سنگ سیاه.

نتیجه

زبان‌شناسی است که می‌توان از طریق آن ساختار متن شهر را بازخوانی کرد. در این روش شناسی، شهر به مثابه متن مورد بررسی قرار می‌گیرد و معیارهای متن بودگی در شهر به آزمون گذاشته می‌شود. بنابراین «آزمون متن بودگی» در شهر با شناخت معیارهای هفت گانه پیوستگی، انسجام، بینامتنی، نیت یا هدفمندی، قبولی یا پذیرفتگی، پیام رسانی و موقعیت‌مداری صورت می‌گیرد (تصویر ۹). از این میان دو معیار پیوستگی و انسجام شرط لازم برای متن بودگی هستند، اما به طور کلی مجموع این ویژگی‌ها کنار یکدیگر متن بودگی شهر را تحقق می‌بخشد.

متن شهر ترکیبی از اجزای ساختاری دستوری و معانی نهفته در آنهاست. این ترکیب با ساختار تحلیلی شکلی و معنایی قابل بازخوانی است. تحلیل ساختار شکلی متن برپایه روابط روساختی عناصر آن و تحلیل ساختار محتوایی متن، با روابط ژرف ساختی عناصر به نوعی روش شناسی تحلیلی محتوایی را برای متن شهر شکل می‌دهد. در این مقاله تلاش شد تا با استفاده از آموزه‌های زبان‌شناسی، نوعی روش شناسی برای تحلیل کالبدی محتوایی شهر در طراحی شهری ارائه گردد. روش تحلیلی که در این باره به کار گرفته شد، برپایه تحلیل ساختارهای کالبدی-محتوایی متن در



تصویر ۹- معیارهای هفت گانه آزمون متن بودگی متن شهر.

U. (1981), Introduction to text linguistics, Longman, London.

20 Gerard Janet .

۲۱ مبنای بررسی و تحلیل متن بودگی محله سنگ سیاه در این پژوهش، آرایش کالبدی و محتوایی قدیمی ترین دوره تاریخی قابل بررسی است. در مورد محله سنگ سیاه، این حوزه اطلاعاتی را می توان تا سال ۱۳۴۳ خورشیدی به عقب بازگرداند؛ تا این دوره، هم با بررسی اسنادی که آرایش کالبدی-فضایی محله را نشان می دهند، و هم با بررسی های اجتماعی، تاریخی و مردم شناسانه، می توان دریافت که ویژگی ها و شرایط کلی برپا نگاه دارنده ساختار کالبدی-اجتماعی محله، شبیه به همان است که در دوره های قبل تر، و به طور اخص تا پایان دوره قاجاریه وجود داشته است.

22 Synthesis of Knowledge.

23 Expert Knowledge.

24 Integrative Knowledge.

25 Non- Expert Knowledge.

فهرست منابع:

احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، چاپ دوم، تهران.

البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، مبنای زبان شناسی متن، انتشارات امیرکبیر، تهران.

آن، گراهام (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران. ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.

بارت، رولان (۱۹۷۰)، امپراتوری نشانه ها، ترجمه ناصر فکوهی، ۱۳۸۶، نشر نی، تهران.

بحرینی، سید حسین (۱۳۸۲)، فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران.

بحرینی، سید حسین (۱۳۸۶)، «جزوه درسی تئوری های جدید شهرسازی»، دوره دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۷-۸۶.

پیرنیا (۱۳۸۳)، سبک شناسی معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، نشر معمار.

توسلی (۱۳۶۸)، طراحی شهری در بافت قدیم شهر یزد، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی، تهران.

تولایی، نوین (۱۳۸۰)، زمینه گرایی در شهرسازی، هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، شماره ۱۰، صص ۳۴-۴۳.

چندلر، دانیل (۱۳۸۶)، مبنای نشانه شناسی، ترجمه مهدی پارسا، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.

دوسوسور، فردینان و سه شه شه، الیر (۱۳۷۸)، درس های زبان شناسی همگانی، ترجمه نازیلا خلخالی، نشر فرزاد روز، تهران.

ریکور، پل (۱۳۸۲)، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، نشر مرکز، چاپ سوم، تهران.

شعله، مهسا (۱۳۹۰)، بازآفرینی متن شهر با رهیافتی زبان شناختی، رساله دکتری، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، معنی شناسی کاربردی، انتشارات همشهری،

پی نوشت ها:

1 Ferdinand de Saussure.

2 Langue (fr.).

3 Parole (fr.).

4 Context.

5 Paul Ricœur .

6 Andre Lefebvre.

7 Raymond Ledrut.

۸ بیان پیشقدمانی مثل لینچ از خوانایی و قابل دریافت بودن متن شهر و استفاده آن در طراحی و ساماندهی شهری، مثال خوبی است. زمانی هم که کسی مثل الکساندر از کل و جزء صحبت می کند، می توان پذیرفت که کل معنادار حاصل گردهم آمدن «روش مند» اجزاء معنادار و پرمحتوا است و این همان تعریفی است که از شکل و محتوا مورد نظر خواهد بود.

9 Boyer.

10 Halliday, M. A. K.

۱۱ زبان شناسی متن یکی از شاخه های نسبتاً جدید زبان شناسی است. وظیفه این شاخه از زبان شناسی بررسی آن دسته از قواعد زبانی است که عناصر زبانی فراتر از مرز جمله را دربرمی گیرد. به عبارتی دیگر، در زبان شناسی متن، واحدهای زبانی در سطح واژه یا جمله توصیف نمی شوند، بلکه در سطح متن تحلیل می شوند. زبان شناسی متن، متن را نوعی نشانه زبانی مرکب تلقی می کند. هر نشانه متن مرکب نیز شامل سه بعد نحوی، معنا شناسی و کاربرد شناسی است. واحدهای متن، واحدهای ارتباطی هستند و شامل اجزاء کتاب، فصل ها، بخش ها، پاراگراف ها، جمله ها و واژه ها... می باشند.

۱۲ دو رکن اصلی دانش شهرسازی نیز عبارتست از : محتوا (substance) و رویه (procedure). این مسئله خود در دورانی به عنوان یکی از مهم ترین دوگانگی های تئوری شهرسازی مطرح شد. از این رو در دهه ۱۹۷۰ اولین بار ضرورت تدوین یک مدل یکپارچه هم بر مبنای محتوا و هم رویه مطرح گردید (Alonso, 1971, Harris, 1972).

۱۳ «متنیت» برابر نهاد پارسی Textualité فرانسه [و Textuality انگلیسی] در نظر گرفته شده است. در توضیح دلیل انتخاب چنین معادلی باید گفت که از لحاظ دستوری، al- پسوندی برای ساختن صفت از اسم است، و زمانی که چنین صفتی، پسوند -ité و -ity به خود می پذیرد، حاصل اسمی خواهد بود و اجد آن صفت. نمونه های اسامی مرکبی از این دست در فارسی معمولاً با علامت مصدر جعلی «یت» یا با پسوند «بودن» و «بودگی» ترجمه شده اند. برای مثال، mentality(en.) mentalité(fr.) را ذهنیت و compatibility(en.), compatibilité(fr.) را سازگاری یا سازگار بودن و textualité(fr.), textuality(en) را متنیت یا متن بودگی ترجمه کرده اند (شعله، ۱۳۹۰).

14 Textness.

۱۵ درحالی که متن بودگی به ماحصل متن ارتباط پیدا می کند، متن سازی به فرایند متن، یعنی به ساخت یا ساختار متن ربط دارد.

16 cohesion, coherence, intertextuality, intention, acceptability, informativity, situationality.

17 Robert-Alain de Beaugrande.

18 Wolfgang Dressler.

19 Beaugrande, Robert-Alain de & Dressler, Wolfgang

Salgas, Jean-Pierre (1985), J.M.G. *Le Clezio* : lire c'est s'aventurer dans l'autre, Entretien, La Quinzaine Littéraire 435, pp 6-8.

van Dijk, Teun A. (1972), *Some aspects of text grammars*, The Hague, Mouton.

تهران.

لاینز، جان (۱۳۸۳)، مقدمه ای بر معناشناسی زبان شناختی، ترجمه حسین واله، گام نو، تهران.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، ترامنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶.

Barthes, Roland (1977), *Death of the Author, from Image, Music, Text*, translated by Stephen Heath. London: Fontana.

Bakhtin, M. (1973), *Questions of Literature and Aesthetics*, Russie : Progress Moscow.

Beaugrande, Robert-Alain de & Dressler, Wolfgang U. (1981), *Introduction to text linguistics*, London: Longman.

Boyer, M. C. (1994) *The City of Collective Memory*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.

Gottdiener, M. and Alexandros Ph. Lagopoulos, eds (1986) *The City and the Sign: An Introduction to Urban Semiotics*. New York: Columbia University Press.

Gülich, Elisabeth & Raible, Wolfgang (1977) *Linguistische Textmodelle*. München, Fink

Habermas, Jurgen (1987), *The theory of communicative action*. Vol2: lifeworld and system, Cambridge: Polity press.

Halliday, M. A. K., and Ruqaiya Hasan. (1976), *Cohesion in English*, Longman, London.

Heinemann, Margot, Heinemann, Wolfgang (2002), *Grundlagen der Textlinguistik*, Tübingen, Niemeyer.

Jameson, Fredric (1981), *The Political Unconscious: Narrative as a Socially Symbolic Act*, Ithaca, N.Y., Cornell University Press.

Kristeva, Julia (1980), *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. New York: Columbia University Press

Lanot, Frank (2000) *La ville et la littérature*, in: La ville et l'urbain l'état des savoirs, redigeret af T. Paquot, M. Lussault og S. Body-Gendrot, La Découverte, pp 115-127.

Margolis, Joseph and Rockmore, Tom (1999), *The philosophy of interpretation*, Oxford, Blackwell.

Martin-Jordache, Corina (2002), *Modernity, urban semiology and the Beckettian cityscape*. (Critical Essay), Journal of European Studies, Toronto

Preminger, Alex, ed. (1993), *The New Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics* Princeton, University Press.